

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

"بهینه سازی" حضور نظامی یا "بازنگری" ستراتیژی جنگ؟

بوالعجبی‌های تاریخ و تداوم غم انگیز جنگ‌ها

شیوه بررسی رویدادهای اجتماعی

تفکر تاریخی در درازای زمان
نحوه درک معنای تفکر
نوعیت داده‌های تاریخ
حدوث وقایع اتفاقیه

زندگی ب مفهوم وسیع کلمه، مشحون از تاریخ‌ها و حوادث شاد و همچنان مملو از وقایع اتفاقیه غم انگیز نیز می‌باشد. اما موجودیت بعضی از تاریخ‌ها در برهه‌های معین زمانی سبب می‌گردد تا در مورد بی‌معنا بودن آنچه اتفاق افتاده، فکر کنید. به یقین کامل می‌توان چنین ادعا نمود که پیوستن ایالات متحده با تمامی ساز و برگ نظامی و حربی جنگ در حوادث کشور عزیز ما افغانستان، یکی از جمله موارد فوق محسوب می‌گردد.

در آغاز امر، متذکر باید گردید که بهینه‌سازی به معنای ایجاد تغییرات در نحوه به انجام رسانیدن فرآیندهایی بمنظور دستیابی به حداکثر موارد مساعد در باره مسأله مورد بحث می‌باشد. بهینه‌سازی یک جستجوی هوشمند برای یافتن راه حل بهینه از میان هزاران راه حل بالقوه می‌باشد. البته بهینه‌سازی همیشه به سادگی صورت نمی‌گیرد، در اغلب موارد، شناسایی و فورمولبندی مسأله بهینه‌سازی از راه حل آن ساده‌تر می‌باشد. خصوصیت بارز بهینه‌سازی در این است که در بسیاری از موارد، صورت مسأله بهینه‌سازی در ظاهر امر قابل رویت نمی‌باشد و برای یافتن مسأله و فورمولبندی کردن آن نیاز به تخصص و تجربه زیادی می‌باشد. برای افراد درون سیستم که فعالیت‌های را برای سالیان متمادی با روش سنتی انجام داده‌اند، نگرستن از بیرون و یافتن مورد بهینه‌سازی بسیار دشوار است. بیت لیرودیگران بهینه‌سازی را چنین شرح می‌دهند: فعل "بهینه‌ساختن" که کلمه قویتر نسبت به "بهبود" می‌باشد، عبارت از دستیابی به "بهینه" و "بهینه‌سازی" اشاره به عمل بهینه

ساختن دارد. بنابراین تئوری بهینه سازی شامل مطالعات کمی بهینه ها و روش یافتن آنهاست. همچنین "بهینه" بمثابه یک واژه فنی دلالت بر انداز گیری کمی و تحلیل ریاضی دارد. درحالی که بهترین دارای وقت کمتر بوده و بیشتر برای امور روزمره گی مورد استفاده و کاربرد دارد.

در بیشتر موارد، آنچه که با هدف بهینه سازی انجام می دهیم بهبود است. بهینه سازی بدنبال بهبود عملکرد در رسیدن به نقطه یا نقاط بهینه می باشد. این تعریف دو قسمت دارد: (۱) جستجوی بهبود بمنظور رسیدن به (۲) نقطه بهینه. تفاوت روشن میان فرآیند بهبود و مقصد یا نقطه بهینه وجود دارد. هنوز هم معمولن در رویه های بهینه سازی تمرکز بر همگرایی است.

اینک بگونه مشخصتر یادآوری بعمل می آید که هفده سال قبل، جنگجویان ایالات متحده به کشور عزیزما هجوم آوردند. تصمیم درمورد اعزام قوت های جنگی و نظامی به افغانستان بگونه سریع اتخاذ گردیده و واکنش افکار عمومی در زمینه نیز بصورت کل مثبت تلقی گردید.

درچنین وضعیتی، احساس ناامنی عملن وجود داشت: ایالات متحده در درازای تاریخ موجودیتش از مرگبارترین حمله تروریستی جان سالم بدر برده بود. زمان آن فرا رسید تا افراد شریر و ماجراجو، افرادی که کشور میزبان برای آنها پناهگاه فراهم نموده بود، مورد بازپرسی قرار گرفته و مجازات گردند.

همه موارد، یکی پی دیگر و بگونه نسبتن سریعی سپری گردید. رهبری عملیات از میان برداشتن پناهگاههای تروریست های "القاعده" و سرنگونی حاکمیت "طالب"ها برعهده ایالات متحده قرار داده شد. پس از اجرای مو ارد متذکره، ایالات متحده بصورت ناخواسته با واقعیت های ناخوشایندی مواجه گردید. درچنین وضعیتی، پایان و ختم جنگ از آنچه آغاز گردید، ناممکن بنظر می رسید. پس از جنگ ویتنام، ایالات متحده در کشورما درس های تلخ و ناگواری را عملن تجربه نمود.

واقعن، از همان مقطع زمانی آغاز اقدامات بمنظوردستیابی به اهداف اولیه و نزدیک ایالات متحده درکشورما، کاخ سپید با تمامی توان و نیرو کوشید این واقعیت را واضح سازد که چرا قوت های نظامی ایالات متحده و بمنظوردستیابی به کدام اهداف در دورترین مناطق و کشورهای مختلف جهان به مبارزه پرداخته و قربانی های فراوانی را متحمل می گردند، اما موفق نگردیدند تا این واقعیت را درک نمایند که قبل از همه، جد و جهد برای فورمولبندی صحیح این ستراتیژی، امرنهایت ضروری محسوب می گردد. شورشیان مسلح باگذشت هر روزه استحکام مواضع شان پرداخته و مطابق گذارش های ارائه شده به نظارت و اداره بیشترین بخش هایی از اراضی کشور پرداختند. مناطق متذکره، درمقایسه با زمان قبل از حضورنظامیان ایالات متحده در افغانستان، وسعت حاصل نموده و همچنان، تداوم نبردهای مطرح برای ایالات متحده با اگر و مگرهایی توأم گردید.

همچنان، درایام پسین عملیات نظامی و جنگی ایالات متحده در کشورما، "القاعده" بیش از پیش به فعالیت ها و عملکرد های تخریبی اش وسعت بخشید. طی سال ۲۰۱۵، نظامیان امریکایی آنچه را که مادر بمب ها نامیده می شد، برمرکز اردوگاه آزمایشی "القاعده" پرتاب نمودند. در جریان سال یادشده، رویش و پیدایش "داعش" نیز با سرو صدای کرکننده ای درعرصه مبارزات وجولانگه حوادث کشورما بهمگان ابلاغ گردید، اما قابل یا دآوری می باشد که درشرایط و وضعیت کنونی، سال های پس از پرتاب بزرگترین بمب یادشده که بمثابه بمب بدنام مسمأ گردید، "داعش" همچنان درمناطق شرقی کشوربه استحکام مواضعش پرداخت. نباید فراموش نمود که تا کنون ایالات متحده، میلیاردها دالر را درجنگ کنونی افغانستان هزینه نموده است. گردانندگان این جنگ در کشورما باید از خود بپرسند که اینهمه اقدامات نظامی و جنگی و مصارف هنگفت برای ایالات متحده و در گام نخست برای کشورعزیزما افغانستان چه ببار آورده، وضع کنونی درچه موقعیتی قرار داشته و ما در کجای این فورمول قرارداریم؟ قربانی شدن هزاران هزار نفر از نظامیان امریکایی، تحمل تلفات سنگین و با کشته و زخمی شدن تعداد بیشماری از اهالی و باشندگان ملکی کشورما، بمثابه واقعیت های تلخ و ناگواری

محسوب می گردد که در نوع خود، مزایای اصلی سال های نخستین جنگ در کشورمارا کمرنگ نموده است. واشنگتن، سال های متمادی درصدد محدود نمودن تجارت مواد مخدر درکشورما بگفته مسوؤلان اداره آن کشوردرامربارزه علیه کشت و زرع کوکناردرافغانستان سعی نموده و تلاش ورزید با چنین اقدام، منابع عایداتی مخالفان مسلح را به اصطلاح خودشان بخشکاند. بدینمنظور، درگام نخست مزارع خشخاش را سم پاشی نمود. اما نتیجه چه شد؟ درنتیجه چنین اقدامات، تولید و تجارت مواد مخدر درکشور نیز بگونه چشمگیری افزایش حاصل نمود.

دراین میان درمورد وضعیت اقتصادی باید متذکر گردید که رشد تولیدات ناخالص کشورما طی سال های پسین، رقم درشتی را تشکیل نداده و افغانستان بمثابه بزرگترین دریافت کننده کمک های خارجی ایالات متحده محسوب می گردد.

کلیه واقعیت های ذکرشده، برملاکننده این امرمی باشد که چگونه یک جنگ اجتناب ناپذیر، بصورت ناگهانی به زد و خورد و جنگ بی پایان مبدل گردید.

واقعن، طی سال های پسین، امریکایی ها احتمالن، جنگ در افغانستان را فراموش نموده اند، اما در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده، مسأله یادشده مجددن مطرح بحث قرار گرفت. به احتمال اغلب، امریکایی ها درصدد خروج ازجنگ بی نتیجه و طولانی که برای آنها فوق العاده ترسناک، خسته کننده و گیج آور محسوب گردیده و هیچ نوع دورنمایی برای ختم موفقانه آن حتا در افق های دورهم بنظر نمی رسد، تلاش نموده و همچنان سعی می ورزند تا راه رهایی واستخلاص از وضعیت کنونی را دریابند. علاوه برآن، اکثریت امریکایی ها از هرگونه ارتباط ورابطه بالفعل وبالقوه با جنگ کنونی درکشورما محروم می باشند، درجنگی که بگفته مجریان جنگی آن کشور، درآن، در واقع داوطلب های شجاع و نترس شرکت می ورزند.

دونالد ترامپ برای نظامیان کشورش درافغانستان، ستراتیژی جدیدی را پس از طرح و تدوین، اعلام نمود. یکی از مشخصات اهداف مطرح شده درستراتیژی متذکره، تعمیق مبارزه و نبرد علیه تروریزم که دربرگیرنده از بین بردن "داعش"، تارومار نمودن "القاعده" و متوقف نمودن فعالیت ها واقدامات تروریستی علیه امریکایی ها می باشد. این در نوع خود، پس از سال های متمادیست که سرقوماندانی ایالات متحده، ستراتیژی جدید موقعیت پیروزی در جنگ در کشورما را مطرح نمود. اما این مسأله قابل تذکر می باشد که متأسفانه در ستراتیژی یاد شده، موارد نامفهوم بیشماری نیز موجود می باشد.

اگر ایالات متحده در واقعیت امرخواهان از میان بردن تروریزم در افغانستان و علاقمند تأمین نظم و استقرار درکشورما می باشد، طرح ستراتیژی اقتصادی و دیپلماتیک را که مورد نیاز می باشد، باید جزأجندای فعالیت هایش قرار دهد. البته تأیید مورد متذکره از جانب هند، پاکستان و ایران نیز مورد نیاز می باشد. امر متذکره برای ایالات متحده بسیار ساده وبسیط خواهد بود. برعکس آن، نباید دست بالای دست گذاشته و درانتظارمعجزه بمنظور بهبودی اوضاع کشور نشست.

از قراین و چگونگی اوضاع چنین برمی آید که بگمان اغلب، ایالات متحده به جنگ کنونی ویران کننده و بدون نتیجه، همچنان ادامه خواهد داد.

توطئه ها و دسایس رنگارنگ و همچنان موضعگیری بسیاری از نیروهایی که در امور و مسایل کشورما دیدخل می باشند، سبب گردید تا کشورما و ملت افغان در مجموع، نه بربنیاد جغرافیا و یا تمدن، بلکه بربنیاد قومیت خاص تشکیل گردد که چنین وضعیتی درکشورما زلزله های گوناگون سیاسی را بیار آورد.

این واقعیت را نباید فراموش نمود که در حدود بیشتر از هفده سال از موجودیت و حضور فزیکتی و نظامی ایالات متحده در اراضی کشورما سپری می گردد. موجودیت یک سریاز امریکایی در افغانستان، مبلغ یک

میلیون دالر در سال برای آن کشور هزینه دربر دارد. اما نتیجه چه؟ در پاسخ باید متذکر گردید که در زمان کنونی، مفهوم نتیجه مطلوب بصورت بنیادی تغییر نموده است.

در آغاز سال ۲۰۰۱ که نظامیان ایالات متحده به اراضی افغانستان پیاده گردیدند، گردانندگان اصلی جنگ، کاملن متیقن بودند که قادر به اجرای کلیه مسایل در همه موارد بوده، توانمندی حصول اهداف مورد نظر را داشته و از چنین نیرویی برخوردار می باشند تا بدون قید و شرطی، برنده جنگ گردیده، به پیروزی های پیهمی دست یازیده، مخالفان مسلح را بصورت کل از میان برداشته و بقایای آنها را از اراضی کشورما فراری دهند، این یک بخش رسالت و وظایف نیروهای امریکایی را تشکیل می داد، علاوه برآن، اعمار جامعه افغانی، اعاده دموکراسی و ایجاد نهادهای عصری در کشورما را نیز در سرلوحه وظایف و مسوولیت هایشان قرار دادند. در این مقطع سوالی مطرح می گردد که طی مدت زمان یادشده، کدام دسته از ایدئولوگ های آنزمان وارد عمل و پراتیک زندگی اجتماعی شده بودند؟

البته آغاز جنگ، تداوم و انجام کارکردهای جنگی نظامیان امریکایی در اراضی متعلق به کشورما بگفته نظامیان ایالات متحده، خیلی طولانی و خیلی گران می باشد. چنین بنظر می رسد که معضلات بس دشوار و بزرگ و موارد نهایت بیگانه و ناآشنایی که خود آنها را ایجاد نموده اند، از آنها در میدان های خونین جنگ و نبرد استقبال خواهند نمود.

بحث در مورد تصورات غلط دولت جورج دبلیو بوش، واقعن خسته کننده و ملال آوراست. دولت اوباما ناگزیر بود تا از محاسبات و تصورات رئیس جمهور قبلی، حساب دهد. چه، رئیس جمهوری که در ایالات متحده در رأس قدرت قرار دارد، در کلیه موارد باید جوابگو باشد.

بارک اوباما در مجموع، به موفقیت و پیروزی در کشورما متیقن نبوده و اصلن باور نداشت که قوت های نظامی امریکایی در کارزار جنگی ایالات متحده در افغانستان، از کوره نبرد ها، از میدان فایق بدر آیند. برای نامبرده از مدت ها قبل هیچ موردی باقی نمانده بود، جز اینکه چسان و به چه نحوه ای می تواند امر تحویلدهی مسوولیت های جنگی و محاربوی را به نظامیان افغان تسریع نماید.

بارک اوباما، برنامه خروج قوت های نظامی ایالات متحده از افغانستان را تا سال ۲۰۱۴ تعیین نموده بود که در نوع خود، یک تصمیم تازه محسوب می گردید. نامبرده، نظامیان امریکایی از عراق را فراخواند. اما وی از عدم تصمیم گیری در مورد مسایل و قضایای کشورما نهایت متأسف بوده و قوه محرکه جنگ در داخل کشورما را اصلن نادیده گرفت.

در آغاز امر، پس از ورود نظامیان امریکایی به کشورما، چنین تصور می گردید که همه موارد تحت نظارت دقیق قرار دارد. اما حاکمیت سیاسی در کشور ناکارآمد محسوب گردیده و در هیچ عرصه ای از درخشش لازم برخوردار نبود. قوای مسلح کشورما در مقطع زمانی متذکره از نبود توان و نیروی رزمی رنج می برد. این نظامیان ایالات متحده بودند که بگونه فاجعه باری نابود می گردیدند. هیچگونه روزنه امید بمنظور خروج از بن بست ایجاد شده در کشورما برای ایالات متحده جز فراخواندن نظامیان آن کشور به وطن شان متصور نبود و اما در وضعیت کنونی، ایالات متحده بدنبال تعیین هدف و مقصد، پریشان و آشفته حال بنظر می رسد. چنین تصور می گردد که با ازدست دادن فرصت های مناسب بمنظور حل و فصل صلح آمیز قضایای کشورما، اکنون در صدد ایجاد طرح های جدید و ایجاد متحدینی در این زمینه تلاش هایی در دست اجرا قرار دارد تا باشد که هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد (!)

اول ماه اپریل سال ۲۰۱۸